

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

موسوی

۲۷ اگست ۲۰۱۹

"قسمت اول"

مختصری بر، دروغ های

"جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند

۱۱

به ادامه گذشته:

صفحه (۱۷۷) همان کتاب: "در هر حال با انشعاب حزب دیموکراتیک خلق افغانستان از یک سو روحیه بی باوری در میان اعضای رهبری، صفوف و فعالان حزبی رخنه نموده و از سوی دیگر نیروهای دیگر سیاسی اعم از راست و چپ افراطی مجال رشد و سر باز گیری یافتند".

باز هم همان صفحه: "همچنان در سال (۱۹۶۸) سه تن از اعضای رهبری: دستگیر پنجشیری، شهرالله شهپر و عبدالحکیم شرعی از جناح کارمل جدا شدند و تحت نام "خلق کارگر" به فعالیت سازمانی مستقل پرداختند... افزون بر آن، گروه های انشعابی دیگری از میان حزب دیموکراتیک خلق افغانستان تشکیل گردید که عمده ترین آنها عبارت بودند از:

۱ - گروه کار

۲ - سازمان زحمتکشان افغانستان (سزا)

۳ - سازمان فدائیان زحمتکشان افغانستان (سفزا)

۴ - جمعیت انقلابی زحمتکشان افغانستان

۵ - کارگران جوان افغانستان

تذکر: مسئولیت وجود تاریخی سازمانهای نامبرده را نویسنده کتاب (س. ک.) به عهده دارد - م -

باز هم همان کتاب صفحه (۱۷۹): "ولی افسوس که نبود فرهنگ پیشرفته سیاسی، عقب ماندگی اجتماعی، وجود غرور شوینستی و تأثیر ایده های خودخواهانه غریزی موجب گردید تا مبارزه عادلانه و منطقی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان در نیمه راه پیشرفت تکاملی خود متوقف گردد و سرانجام مسیر انحرافی در پیش گیرد..."

تذکر: تکیه روی کلمات از من است - م -

در صفحه (۱۸۰) همان کتاب در رابطه با جناح "ترکی" چنین می نویسد: "تلاش می ورزیدند که اعضای حزبی خود را وفادار به آرمانهای چپروانه حفظ کنند و عمدتاً از میان جوانان پشتو زبان و در میان ارتش سر باز گیری نمایند..."

اکنون جای دارد دیده شود "قدوس غوربندی" که خود سالها به مثابه یکی از اعضای کمیته مرکزی جناح "پرچم" دوشادوش (س. ک.) به اصطلاح مبارزه کرده در باره قدرت و نقش پرچم چه می گوید. نامبرده در صفحه (۲۰) کتاب (نگاهی به تاریخ حزب دیموکراتیک افغانستان) می نویسد:

"بعد از این انشعاب جناح "پرچم" از لحاظ کمی ضعیف گردیده مکاتب رحمان بابا، خوشحال خان ختک، دارالمعلمین و محصلان اطراف پوهنتون کابل با یک هیجان بی سابقه و کمیت هنگفت در تظاهرات شرکت نموده مجال سخنرانی و تبارز به کادرهای پرچمی نمی دادند. این مسأله اگر چه چندان مهم نبود ولی "کارمل" را شدیداً عصبانی ساخت و کمیته ای را تعیین نمود تا علیه خلقیها... مواد پروپاگندی تهیه کنند..."

صفحه (۲۱) "غوربندی": "... عناصر باسویه و صاحبان تفکر منطقی با مشاهده این حالات از حزب استعفا دادند..." - یعنی آنهایی که در حزب ماندند فاقد سویه و تفکر منطقی بودند - م -

در صفحه (۲۵) "غوربندی": "شهر الله شهپر و شرعی جوزجانی دو مرد قوی و پر جاذبه در حالی که ارتباطات وسیع با اعضای حزب داشتند، اکثریت کادرهای سمت شمال را به دور خود جمع کردند..."

در صفحه (۲۵) "غوربندی": "بعد از انشعاب اولین مظاهره ای که صورت گرفت جناح پرچم نتوانست مانند گذشته کمیت بزرگ را عقب خود بکشاند چون کارمل به کمیت و آرایش مظاهره بسیار اهمیت می داد... صف بندی مارش کنندگان به نحوی که دختران و زنان با لباس های مرغوب در پیشاپیش آن حرکت نمایند..."

صفحه (۲۶) "غوربندی": "اما در اثر انشعابات پیهم هردو جناح به خصوص پرچم در یک حالت پراگندگی و بی روحیه گی خاص قرار داشت..."

در صفحه (۴۰) "غوربندی": در رابطه با زمان "جمهوری داوود" چنین می نگارد:

"در چنین اوضاع خفقان آور است که گرایش های تسلیم خواهانه و تمایلات انحلال طلبانه در سطح بالای جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان ملاحظه می گردد. این تمایل جنبه عملی می گیرد و دستور کارمل به نام فیصله رهبری در جلسه مشورتی کمیته ولایتی که در خانه نگارنده دایر شده بود به وسیله مرحوم میر اکبر خیبر و باریق شفیع ابلاغ و به عکس العمل شدید مواجه می گردد"

"صفحه (۴۷) "غوربندی": "... و کسانی که تازه به حزب جذب می شدند... آنهایی بودند که توسط افراد بنابر داشتن اشتراک قومی، زبانی، سمتی و محلی جذب گردیده..." - معیارهای جذب در یک حزب پیشرو!؟ - م -

در صفحه (۴۷) "غوربندی": جریان مذاکراتش را با یکی از کادرهای مسؤول "محبوب شاه سنگر" که مسؤولیت سازمان حزبی ننگرهار را به عهده داشت، می نویسد: "نزد آمد و شکایت کنان گفت خلقیها نسبت به پرچمیها بیشتر بودند. در تشکیلات مشترک ما نمی توانیم سهم مساوی بگیریم از کابل هدایت داده می شود تا بکوشیم کمبود را حتی از اعضای خانواده و اقارب غیر حزبی خود پوره نمائیم و در حالت تساوی قرار گیریم..."

حال که از قلم خود "پرچمیها" خواندیم که خلاف ادعای کاذبانه "جناب" کشتند، مجموع (حدخا) به ویژه جناح "پرچم" و "پرچمیها" در چه حالتی قرار داشتند و منطقاً نمی توانستند حتی از همترازی با رقیب جناح "خلق" و مخالفان "جنبش انقلابی، شامل احاد رهروان دیموکراسی نوین" حرفی به میان آرند تا چه رسد به رهبری. یک بار دیگر فقط با تأیید و یادآوری از صفحات (۷۶) گانه یک پرچمی، این ادعای مبارزاتی و رهبری جنبش را نیز به مثابه تبارز عملی خصایل یک "پرچمی ناب" که دروغ می گویند و دروغگو را حافظه نباشد، می پردازم به آن که واقعاً "پرچمیها" کی بودند و آنچه را به نام افتخارات نشخوار می کنند چه بوده است؟

از آنجائی که خوشبختانه در مورد رهبران "پرچم" طی صفحات قبلی اشاراتی صورت گرفت، فکر می کنم عجلتاً ضرورت آن احساس نمی شود تا بیشتر در مورد آنها صرف وقت نمایم، بلکه بهتر خواهد بود تا "پرچم" را در مجموع با در نظر داشت صفحات (۷۶) گانه، معرفی و طرق جذب و جمع و اشکال مبارزاتی آنها را مختصراً ارزیابی کنم.

همانطوری که قبلاً تذکار یافت "پرچم" که از لحاظ خاستگاه طبقاتی، افرادش عمدتاً از تفاله های اشرافیت بیروکراتیک و فرزندان آنها به علاوه فرزندان (رشوت ستانها، مختلسین، افسران بلند رتبه ارتشی، پولیس، (ژندارم) با عده محدودی از خرده بورژوا های شهری تشکیل یافته بودند، از لحاظ موضعگیری طبقاتی در تمام ادوار با تأیید و کار در راه "رشد غیر سرمایه داری" و "تقویه سکتور دولتی" در موقعیت خادمین سرمایه دلال دولتی قرار می گرفتند. از لحاظ ایدئولوژیک همانطوری که از آثار رهبران شان برمی آید "معجون مرکبی" را مانند بودند که همه چیز در آن یافت می شد اما هیچ یک از آنها خصلت اصلی خویش را نداشت (روزیونیزم به مثابه ایدئولوژی بورژوازی در کلیت خود نمی تواند غیر از آن چیزی دیگری باشد) به عبارت دیگر عناصر پراکماتیستی بودند که در شوروی "کمونیست تر از برژنف!!" و در کربلا "کربلایی تر از هر آیت الله" خود را به نمایش می گذاشتند. در نتیجه می توان گفت، آنها مثل تمام لومپن ها فاقد ایدئولوژی خاصی بوده بنابر ضرورت رنگ می گرفتند و رنگ می باختند. اکثراً در زندگانی خصوصی از آلوده ترین افراد تشکیل یافته بودند (به گفته "غوربندی" اخلاقیات از دید ببرک قابل تمسخر بود)، در مکاتب هر آنچه شاگرد نالایق و تنبل بود به خاطر نمره و برخی امتیازات دیگر به "پرچم" رو می آوردند (شهادت وجدانی معلمان را به گواهی می خواهم)، در ادارات دولتی، مأموران بیکاره، متملق، جلف و رشوتخوار، در پوهنتونها و سایر مراکز تعلیمات عالی به علاوه محصلان تنبل، عده ای از جوانانی را نیز شامل می شد که به امید دستیابی به یکی از "نوجه" های "خانم راتیزاد" قلاده ننگین "پرچمی" بودن را به گردن می آویختند.

در رابطه با میتود های جذب افراد هر چند شخص "جناب" کشتمند در صفحه (۱۷) کتابش تلویحاً تذکر داده اند "... ولی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان (منظور پرچمیهاست) از تمام فرجه ها و امکانات برای بقای خود استفاده نمود." و همچنین در صفحات قبل از قلم "غوربندی" نیز به نقش "سازمان زنهای پرچم" در این رابطه آگاهی یافتیم، با آنهم بی مناسبت نمی توانم تا اندکی در مورد شیوه های جذب "پرچم" مکث نمایم.

از آنجائی که اخلاقیات و ارزشهای اخلاقی جامعه ما برای "پرچم" چیزی بود کهنه (بی نظمی)، لذا یکی از بهترین طرق گسترش سازمانی، ترویج سیستماتیک فحشاء در پوهنتون، مکاتب اناث و ذکور، دیگر مؤسسات تعلیمی، ادارات دولتی و جامعه بود. بین سالهای (۴۷ الی ۵۲) نقش "نوجه" های "خانم راتیزاد" به ویژه "ظ. ج. ث. ن. ..." (اسامی را به خاطری به صورت کامل نیاوردم که اگر احیاناً برخی از آنها از زندگی نکبتبار گذشته بریده و زندگی شرافتمندانه را اختیار کرده باشند باعث پراگندگی خانوادگی آنها نگردیده باشم) به خصوص میان جوانان روستائی از همه جا بیخبر که در زندگانی حتی چشم شان به ساق پای یک زن نیافتیده بود نباید از یاد برده شود.

به خاطر دارم طی همان سالها یکی از دوستان - جلیل -، یکی از همشهری هایش را - باقی - که (۵) وقت نمازش ترک نمی شد اما با آنهم در متینگهای "پرچم" - هورا - می کشید مخاطب قرار داده در صدد انتقاد از وی برآمد. آن جوان روستائی که هنوز با تمام صفات (۷۶) گانه آلوده نشده بود با زبان مادری اش که پشتو بود (تذکر جملات - باقی - فقط به غرض امانت داریست هر نوع زبان زدائی و زبان ستیزی را محکوم می نمایم) به طرف انتقاد کننده (با نگاه عاقل اندر سفیه) نگریست و گفت: "ته څه وائی، هیڅ نه پوهیزی خو مگر خبری کوی، هلته هغه (ظ) دغسی دغسی پتونه لری او ته وایی..."

چنین برخوردی در جامعه ای صورت می گیرد که در آن فقر جنسی بیداد کرده مذهب حاکم (اسلام) را وادار می سازد تا لاقفل به حمایت از حیوانات به اصطلاح حلال گوشت خانگی (بدون آن که در کل، نفس آن عمل غیر انسانی را محکوم کند) در دروس فقهی و رساله های احکام (وطی) با حیوانات حلال گوشت را مورد بحث قرار داده، حکم کند که در چه حالتی مرغ، گوسفند و یا بزی که با آن (وطی) صورت پذیرفته، قابل استفاده و در چه حالتی گوشت آنها حرام می گردد، بیچاره حیواناتی که حلال گوشت نیستند باید کفار "حلال گوشتان" را نیز بدهند.

"جناب" صدراعظم!

در چنان جامعه ای که در اکثر مناطقش جوانان لذت جنسی را از دیدن مجامعت حیوانات خانگی تجربه می کردند، می توانید بگوئید که دیدن ساقهای تراشیده و رانهای گوشت آلود (ظ) جان و متباقی پتیاره های "پرچم" چه تأثیری بر آن جوان روستائی چشم و گوش بسته می گذاشت و وی را تا به کجا می کشانید - لطفاً زن باره گیهای "رفع" را که در اوج مناسبات میهنفروشانه (حدخا) از طرف جنرال روسی "ماریوف" به آن اشاره می گردد به خاطر بیاورید -

"جناب" صدراعظم!

شما غیر آگاهانه نیک گفته اید که از هر "فرجه" برای بقای حزبتان کار می گرفتید به یقین مثال - باقی - نیز یکی از همان "فرجه" ها بود که با حذف (ه) بعد از (ج) و تلفظ (ف - ر) هردو به فتحه، واقعیت میتودهای تان را در زمینه جلب و جذب بیشتر آشکار می سازد.

این شیوه که همانا (با نظم بودن) از دید "جناب" کشتمند را می رساند، مختص به جوانان روستائی نشده بلکه در مورد لومین ها، نفوذ در سایر سازمانها، برخی از هنرمندان... نیز به کار گرفته می شد (خواننده را به شهادت می خواهم). شیوه دیگری کار چاق کنی در ادارات دولتی به وسیله پرچمیهای بلند پایه و یا آنهایی که از "نظم کشتمند" و "تن گذریهای" "نوجه" های خاتم راتبزاد" بهره مند شده و در واقع دست شان زیر سنگ پرچمیها قرار داشت، بود. از قربانیهای این شیوه تنها شهید "بدخشی" نبود که با وجود وصلت با خواهر "کشتمند" از مواضع ایدئولوژیک خویش نگذشت بلکه بودند عده زیادی از شعله ئی هائی که تا دیروز از تریبیون "شعله جاوید" (پرچم پر از چم منحوس سرتاسر سیاه) را می خواندند، مگر طی سالیان گذشت به تفاله های بیمقدار "پرچمی" تبدیل شده، هم آغوشی با یک "نوجه راتبزاد" را بر منافع خلق ما ترجیح دادند (باز هم از خوانندگانی که در جریان قرار دارند، گواهی خواهانم).

روش دیگر زمینه سازی برای بورس در یکی از کشورهای اروپای شرقی به ویژه شوروی بود که کمتر محصولی از این دام نجات یافته و از آلودگی اخلاقی و سیاسی به دور مانده است. روش دیگر فراهم نمودن هرزگی های لومپانه به وسیله لومین های حزبی بود که عمدتاً زیر نقاب تفریحات جا زده می شد اما اساساً از بودجه حزب که خود از سفارت شوروی تمویل می شد به غرض شکار فرد یا افراد خاصی زمینه سازی می شد.

خواننده عزیز، اگر به روش های جذب متذکره بالا، به علاوه فشار معلمان و استادان خودفروخته (حدخا) بر شاگردان مکاتب، محصلان تربیه معلم و محصلان پوهنتون و به ویژه نقش "سازمان زنان راتبزاد" با در نظر داشت سن و سال، علاقه و تجارت شخصی ات در امر سیاست، موافقت نداری و فکر می کنی که شاید در اینجا ظلمی صورت گرفته باشد، قبل از آن که به نفی این مختصر بپرداز، لطفاً از کسانی که در دهه (۴۰ و ۵۰) زیسته و به امور سیاست علاقه مند بودند پرسش به عمل آر، تا متیقن شوی که آنچه تحریر یافته نه تنها ظلم نبوده بلکه مشت کوچکی بوده از کوهواره جنایت و خیانت. (بلافاصله باید افزود که در جمع روشنفکران اناث که با شرافت زندگی و مبارزه می نمودند اعضای "سازمان زنان وابسته به پرچم و خلق" منفور ترین عناصر جامعه بوده و لکه ننگ آنها به دامن هیچ نهاد زنانه دیگر نمی چسبد).

و اگر آنچه تحریر یافته بخشی از چشم دید و تجربه شخصی خودت را نیز بیان داشته است، آیا می توانی بگوئی که از چنان ترکیبی چه انتظار مبارزاتی می توان داشت؟ مگر نه این است که همان اعتقادات و همان ترکیب، آنها را از خود فروشی به وطنفروشی رسانید؟

برگردیم به "مبارزات پرچم"

در عرصه داخلی، شاه پرستی و خدمت به طبقه حاکم (شماره ۱۸ - نشریه شورا) و تأیید "کارمل" از "ظاهر" جلاد با جاسوسی برای نظامش، "مترقی ترین شاه ها" دانستن وی و تقاضای افزایش بودجه وزارت دربار، از یاد هیچ کس تا هنوز نرفته است. در همان دوران، صف شکنی در تظاهرات و اعتراضات محصلان پوهنتون و شاگردان معارف، کارگران جنگلک، نفت و گاز شبرغان، چپ نمائی کاذبانه به غرض احیای مجدد دیو مذهب، جاسوسی در ادارات دولتی و حتی زندان (قابل سوال است که چرا "دستگیر پنجشیری" آنچه را بر خودش گذشته بود و یکی از عوامل اساسی انشعابش از "پرچم" بود از قلم انداخته و کتمان نموده است)، ضمن شرکت مستقیم در غارت اموال عامه و توده های مردم، حمایت قاطع از کلاهبرداران، اختلاس کنندگان و رشوت خواران پروژه های روسی (اگر عمر خواننده اجازه دهد حتماً به یاد دارد که "پرچمیها" چگونه و با چه حرارتی در مخالفت با تفتیش پروژه نغلو و پروژه سالنگ، کتباً و شفاهاً به دفاع می پرداختند).

مهمتر از همه زیر پوشش تبلیغ برای دیموکراسی، تبلیغ رویزیونیسم معاصر، راه رشد غیر سرمایه داری، تقویت سکتور دولتی و ... به غرض تبلیغ فرهنگ برده ساز رویزیونیستی شوروی و از آن طریق گرفتن تمهیدات ذهنی برای تجاوز بعدی.

ادامه دارد